

ارائه دلیل جدید در مرحله تجدیدنظر دعاوی مدنی (مطالعه تطبیقی در حقوق ایران و انگلیس)

الیاس یاری^۱، مرتضی شهبازی نیا^{۲*}، محمد عیسائی تفرشی^۳، مجید غمامی^۴

۱. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

۲. دانشیار دانشکده حقوق دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

۳. استاد دانشکده حقوق دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

۴. دانشیار دانشکده حقوق دانشگاه تهران، تهران، ایران

پذیرش: ۹۴/۲/۱۹

دریافت: ۹۳/۱۰/۲۴

چکیده

ارائه دلیل جدید در مرحله تجدیدنظر برخلاف ادعای جدید، تعارضی با اصل رسیدگی دو مرحله‌ای ندارد. علیرغم این‌که ضابطه جدید دانستن دلیل در قانون آیین دادرسی مدنی به صراحت روشن نشده است، لکن از توجه به نحوه وضع برخی مواد قانون فوق، دو معیار متفاوت قابل احراز است. ممکن است با اتکا به بند «ج» ماده ۳۴۸ و مواد ۹۶، ۲۱۹، ۲۲۰ مفهومی



محدود از دلیل جدید ارائه کرد و آن را عبارت از دلیلی دانست که در دادرسی بدوی ابراز نشده باشد. بر این اساس، دلایلی که با وجود ابراز، به هر علتی مورد ارزیابی دادگاه بدوی قرار نگرفته‌اند، در مرحله تجدیدنظر، جدید تلقی نمی‌شوند. مطابق دیدگاه دوم که رویه قضایی هم بدان تمایل دارد، کلیه دلایلی که به هر علتی مورد ارزیابی دادگاه بدوی قرار نگرفته‌اند، در قالب دلیل جدید در مرحله تجدیدنظر قابل ارائه هستند. در انگلستان، مفهومی نزدیک به معیار اول ولی محدودتر از آن پذیرفته شده است. مطابق این دیدگاه، دلیل جدید باید در مرحله بدوی ابراز نشده و متقاضی ثابت کند که با تلاشی معقول و متعارف توان دسترسی به آن را نداشته است. به علاوه، این دلیل باید دارای اصالت و در نتیجه دعوا نیز مؤثر باشد.

واژگان کلیدی: دلیل، تجدیدنظر، ابراز، ارزیابی

۱. مقدمه

تجدیدنظر راهکاری است که برای جبران اشتباهات دادگاه بدوی مورد استفاده قرار می‌گیرد. بنابراین، تمام آنچه در مرحله بدوی مورد رسیدگی قرار گرفته به مرحله تجدیدنظر منتقل و مورد قضاوت دوباره قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر، «دعوا به میزانی که در مرحله بدوی رسیدگی شده، حداکثر جولانگاه رسیدگی است که دادرسان درجه بالاتر می‌توانند در آن به عمل آورند» [۱، ص ۱۳۹]. بدیهی است که در این مرحله، ابراز ادعاهای جدید که در مرحله بدوی مورد رسیدگی قرار نگرفته، با مبنای وضع حق تجدیدنظر در تضاد است. ماده ۳۶۲ ق.آ.د.م. سال ۱۳۷۹ نیز جهت تأکید هرچه بیشتر بر این موضوع، اشعار می‌دارد که ادعای جدید در مرحله تجدیدنظر مسموع نیست، اما به نظر می‌رسد ابراز دلایل جدید، مشمول این ممنوعیت قرار نمی‌گیرد، زیرا در مرحله تجدیدنظر، دادرسی به صورت تمام عیار از سر گرفته می‌شود و ابراز دلایل جدید جهت اثبات یا رد ادعاهای مرحله بدوی، علی‌القاعده مجاز و با علت تجدیدنظر نیز تعارضی ندارد. در تأیید این موضوع در ماده ۵۰۹ ق.آ.د.م. سال ۱۳۱۸ تصریح شده

بود که «ابراز دلایل جدید ادعای جدید نیست». علیرغم این‌که قانون فعلی فاقد مقرره‌ای مشابه است، این سکوت را با توجه به ماهیت تجدیدنظر نمی‌توان حمل بر منع کرد. حکم ماده ۵۰۹ قانون سابق نیز جنبه تأکیدی داشته و تکرار نشدن آن در قانون سال ۷۹ دلالت بر عدم جواز ندارد. با این حال، پرسشی که در حکومت قانون قدیم و جدید پاسخی به همراه ندارد، این است که چه زمان می‌توان یک دلیل را «جدید» نامید؟ آیا آن دسته از ادله که در دادخواست بدوی، ذکر، اما به علت سوءنیت مدعی و یا هر علت دیگر دادگاه مجال ارزیابی آن را پیدا نکرده، در قالب دلیل جدید در مرحله تجدیدنظر قابل ارائه هستند؟ در صورتی که پاسخ این پرسش مثبت است، علت وضع مهلت برای ابراز دلیل چه خواهد بود؟ بررسی رویه قضایی در ایران و انگلیس از تفاوت‌های فاحشی در این زمینه پرده بر می‌دارد. در این مقاله برآنیم تا ضمن مقایسه موضع حقوق دو کشور به معیاری مشخص، جهت جدید تلقی کردن دلیل دست پیدا کنیم.

۲. مفاهیم

در ابتدای بحث، تبیین دقیق مفهوم دلیل الزامی است. در حقیقت، برای تمیز دلیل از سبب دعوا و ادعای جدید که به ترتیب، تغییر و طرح آن‌ها در مرحله تجدیدنظر ممنوع است، ابتدا باید دلیل را شناخت.

۲-۱. دلیل

دلیل که در کتب اهل لغت به علامت، نشان و راهنما معنا شده [۲، ص ۹۷۳] به تعبیر ماده ۱۹۴ ق.آ.د.م. عبارت از امری است که اصحاب دعوا برای اثبات یا دفاع از دعوا به آن استناد می‌کنند. در حقوق انگلستان نیز دلیل را عبارت از انواع مشخصی از اطلاعات می‌دانند که به قاضی یا هیأت منصفه ارائه می‌شود تا آنان را درباره حقیقت داشتن یا نادرست بودن موضوعات مورد اختلاف قانع کنند [۳، ص ۱۵۹]. با مشاهده تعریف دلیل



در ماده فوق ایرادات متعددی در آن به چشم می‌خورد که اهم آن‌ها را می‌توان این گونه برشمرد:

نخست آن‌که ماهیت دلیل و نقش اساسی آن را روشن نمی‌کند و از هدف آن که رسیدن و رهبری عقل به واقع است، سخنی نمی‌گوید [۴، ص ۱۶]. در واقع، علاوه بر قابلیت اثبات مجهول قضایی، ایجاد علم عادی برای دادرس از عناصر اصلی دلیل اثبات دعوا است [۵، ص ۴۳] که در این تعریف نادیده گرفته شده است.

دوم آن‌که این تعریف، دلیل را مقید به امری می‌کند که توسط اصحاب دعوا مورد استناد قرار می‌گیرد؛ در حالی که در رسیدگی‌های قضایی در مواردی از ادله استفاده می‌شود، بدون آن‌که طرف دعوایی در میان باشد (مانند امور حسبی و ..) یا بدون آن‌که لزوماً مورد استناد یکی از طرفین دعوا قرار گرفته باشد [۶، ص ۱۷].

سوم آن‌که اطلاق واژه «امر» این معنا را به ذهن متبادر می‌سازد که موضوع دلیل امور حکمی را هم شامل می‌شود؛ حال آن‌که موضوع ادله فقط امور موضوعی است که اثبات آن‌ها وظیفه طرفین دعوا است و امور حکمی و اثبات آن‌ها در حوزه وظایف دادرس قرار می‌گیرد. البته در موارد محدود، برخی امور حکمی به امور موضوعی ملحق می‌شوند، مانند قانون خارجی که اثبات آن بر عهده خواهان است و دادگاه تکلیفی در این باره ندارد [۷، ص ۱۷۳].

ایراد مهم دیگر این است که دامنه استفاده از دلیل را به وجود دعوا محدود می‌سازد؛ در حالی که ممکن است در غیر مورد اختلاف هم دلیل مورد استفاده قرار گیرد، مانند این‌که هنگام اخذ رأی، شناسنامه به‌عنوان دلیل هویت فرد مورد استفاده قرار گیرد.

با توجه به این ایرادات به نظر می‌رسد تعریف برخی از حقوقدانان از دلیل در مقایسه با تعریف قانونی از جامعیت و مانعیت بیش‌تری برخوردار باشد. به موجب این تعریف: «دلیل عبارت است از امری که دلالت بر وجود موضوعی سبب حقی می‌کند و نه خود حق» [۸، ص ۱۹۵]. برای مثال در دعوی اثبات نسب فرزندی، خواهان جهت اثبات مدعای خود باید سبب نسب، یعنی وجود رابطه خونی مشروع با خوانده را به اثبات برساند، زیرا

با اثبات سبب نسب، خود نسب، اثبات و حقوق و تکالیف متعددی متوجه طرفین رابطه نسبی می‌شود. این تعریف، علیرغم اختصار تا حد زیادی از ایرادات پیشین مصون است؛ به ویژه که دلالت دلیل را منوط به وجود دعوا نکرده و امور حکمی نیز از دایره بحث خارج شده‌اند.

۲-۲. سبب

نکته مهمی که در مبحث ارائه دلیل جدید در مرحله تجدیدنظر باید به آن توجه داشت، تمیز سبب دعوا و دلایل اثبات آن است. بررسی مفهوم سبب دعوا یکی از پیچیده‌ترین مباحث است که نیازمند تحقیقی مبسوط و مجزا است، اما در مقام مقایسه این دو باید توجه داشت که تغییر سبب دعوا برخلاف دلایل اثبات دعوا در مرحله تجدیدنظر ممنوع است، زیرا با فرض این‌که در اثر تغییر سبب، دعوا نیز تغییر خواهد کرد باید پذیرفت که با استناد به سبب جدید، پژوهش‌خواه ادعای جدیدی در مرحله استیناف مطرح کرده است [۹، ص ۲۶۳]. در تمیز سبب دعوا از دلایل اثبات آن گفته شده است که سبب دعوا امری است که حق مورد نزاع از آن ناشی شده است. به بیان دیگر، اساس و مبنای دعوا سبب آن است و وسایلی که برای اثبات و توجیه آن مبنا به کار می‌رود، دلایل اثبات دعوا است. تغییر مبنای دعوا موضوع دادرسی را دگرگون می‌سازد و در نتیجه، دعوایی که با سبب جدید اقامه می‌شود با دعوای پیشین متفاوت است [۴، ص ۲۳]. مطابق این توضیحات، اگر خواهان برای اثبات بطلان عقد در مرحله بدوی به اکراه متوسل شده باشد، می‌تواند در مرحله تجدیدنظر برای اثبات اکراه دلایل جدیدی اقامه کند؛ چون سبب دعوا حفظ شده و فقط ادله اثبات تغییر کرده است، ولی نمی‌تواند سبب دعوای خود (اکراه) را به عدم اهلیت تغییر دهد، چون تغییر سبب دعوا در مرحله تجدیدنظر ممنوع است. وقتی مدعی جهت رعایت بند ۴ ماده ۵۱ ق.آ.د.م. جهات استحقاق خود را به طور منجز معین می‌کند، مسأله حقوقی مورد نزاع بر آن مبنا قرار می‌گیرد و دعوا بدین صورت در می‌آید که آیا جهت مزبور تحقق یافته است یا نه؟ طبیعی است



حکمی که در این باره صادر می‌شود، بر پایه ویژگی همین مسأله است و تنها در آن حدود اعتبار دارد [۹، ص ۲۵۵]. در نتیجه، دعوا نیز در حدود همین سبب در مرحله تجدیدنظر امتداد می‌یابد و تغییر سبب باعث می‌شود که موضوع رسیدگی دادگاه تجدیدنظر با موضوع رسیدگی دادگاه بدوی متفاوت باشد. ضابطه احراز جدید بودن ادعا نیز به این صورت بیان شده است که هر وقت در مرحله پژوهش ادعایی عنوان شود که اگر آن ادعا به عنوان یک دعوای بدوی در مرحله نخستین اقامه می‌شد، نسبت به آن ممکن بود ایراد اعتبار قضیه محکوم‌بها کرد، در این صورت ادعای جدید محسوب نمی‌شود؛ ولی برعکس، هر وقت در مرحله پژوهش، ادعایی بشود که اگر در مرحله پژوهش نبود، یعنی چنانچه در مرحله نخستین بود، نسبت به آن ایراد اعتبار قضیه محکوم‌بها مورد نداشت، آن باید ادعای جدید تلقی شود [۱، ص ۱۳۳].

۲-۳. مفهوم جدید بودن دلیل

به عنوان قاعده کلی، در حقوق ایران، ابراز دلایل جدید در مرحله تجدیدنظر جایز است. در حقیقت، عدم امکان استماع ادعای جدید در مرحله تجدیدنظر، ریشه در اصل رسیدگی ماهوی در دو درجه دارد که رسیدگی به ماهیت هر دعوا در مرحله بالاتر را منوط به رسیدگی قبلی به آن در دادگاه نخستین می‌کند و با عنایت به این‌که این محدودیت در مورد دلایل مقرر نشده است باید قائل به امکان طرح عناصر اثباتی جدید در این مرحله شد [۱۰، ص ۱۶۳]. در نقطه مقابل، در انگلستان اقامه دلیل جدید در مرحله تجدیدنظر با محدودیت‌هایی مواجه است که به نظر، ریشه در هدف نهایی دادرسی در این کشور دارد. به عقیده حقوقدانان انگلیسی، درخصوص این‌که دلیل جدید موجب باز شدن راه تجدیدنظر می‌شود یا نه باید توازن معقولی بین تمایل دادگاه به کشف حقیقت و تمایل دادگاه به فصل خصومت ایجاد شود [۱۱، ص ۱۶۷]. برای مثال در پرونده امپتیل^۱ که خواسته آن اثبات مشروعیت نسب خواهان بود، بیان شد گاهی موضوعات

1. Amptill

جدید یافت می‌شود که منتهی به نتایج متفاوتی می‌شود، اما بنا به مقتضیات صلح، اطمینان و ثبات، قانون تحقیق بیشتر را ممنوع و بر قطعیت اصرار می‌ورزد [۱۲]، ص ۲۰]. این رویه سختگیرانه در قواعد دادرسی مدنی این کشور^۱ نیز منعکس شده است. به موجب بند ۲ قاعده ۵۲. ۱۱ «جز در مواردی که خلاف آن تصریح شده باشد، دادگاه تجدیدنظر، دلیل شفاهی یا دلیلی را که نزد دادگاه بدوی مطرح نشده است نمی‌پذیرد»^۲. علیرغم صراحت این بند و منع اقامه دلیل جدید در مرحله تجدیدنظر به‌عنوان اصل اولیه، رویه قضایی به صورت محدود با اتکا به بند یک قاعده یک که به هدف و روح حاکم بر این قواعد اشاره دارد، دلایل جدید را در مرحله تجدیدنظر می‌پذیرد. به موجب این بند، هدف کلی قواعد فوق، رسیدگی به دعاوی به صورت عادلانه است که سایر قواعد باید با توجه به این هدف کلی، تفسیر و اجرا شوند [۱۳]، ص ۲۲]. در دعوی^۳ که مصونیت پارلمانی خواننده محل اختلاف بود، به این موضوع اشاره و گفته شد این ضابطه یعنی عادلانه بودن دادرسی، دادگاه تجدیدنظر را در پذیرش دلیل جدید یا رد آن هدایت می‌کند [۱۴]. آنچه با ملاحظه این دو رویه متفاوت، نیازمند توضیح بیشتر و عمیق‌تر است، این است که چه دلیلی را می‌توان جدید نامید و آیا قصور یا تعمد در عدم ارائه دلیل در مرحله بدوی، وصف جدید بودن را از دلیل سلب خواهد کرد؟ در این رابطه با توجه به مواد مختلف ق.آ.د.م. و نیز آرای دیوان عالی کشور دو معیار به شرح ذیل قابل ارائه است.

۲-۳-۱. عدم ابراز در مرحله بدوی

یکی از شرایط اساسی دادخواست، ذکر ادله و وسایلی است که خواهان برای اثبات ادعای خود دارد (بند ۶ ماده ۵۱ ق.آ.د.م.). دادخواست به‌عنوان سند آغاز دعوا که سنگ

1. civil procedure rules
2. CPR.r 52.11.2: unless it orders otherwise, the appeal court will not receive –
a) oral evidence
b) evidence which was not before the lower court.
3. Hamilton



بنای دادرسی براساس آن گذاشته می‌شود باید به گونه‌ای تنظیم شود که خواننده با ملاحظه آن به خواسته خواهان و به ویژه دلایل ابرازی وی جهت اثبات حقانیت خود پی ببرد. این امر در نظم دادرسی نیز مؤثر است؛ چه اگر بنا باشد که خواهان تمام ادله خود را ذکر نکرده و برخی از ادله‌اش را معرفی و برخی دیگر را مسکوت بگذارد و به قصد این‌که در صورت اقتضا در طی دادرسی برای غافلگیر کردن طرف به کار برد، دادرسی بیش‌تر به بازی قمار شباهت خواهد داشت [۱۵، ص ۱۹۵]. به همین دلیل، تنها در موارد منصوص، خواهان می‌تواند به دلایل منظم دادخواست بیفزاید؛ مانند این‌که خواننده تا پایان جلسه اول دادرسی دلایلی اقامه کند که دفاع از آن برای خواهان جز با ارائه اسناد جدید مقدور نباشد (ماده ۹۷). با توجه به مراتب فوق، ذکر ادله هنگام تنظیم دادخواست بدوی را باید به معنای ابراز دلیل و ادله مذکور در دادخواست را همان ادله ابرازی دانست که عدم توجه به آن‌ها مطابق بند «ج» ماده ۳۴۸ ق.آ.د.م. از جهات تجدیدنظرخواهی است. ابراز دلیل توسط خواننده در مقام دفاع و در جهت رد ادعای خواهان نیز ممکن است صورت گیرد که در هر حال باید با رعایت مهلت‌های قانونی انجام شود. بنابراین، در اقامه دلیل، اراده اصحاب دعوا نقش محوری بازی می‌کند. این اراده در قالب تقدیم، اعلام، درخواست و استناد به دلیل متبلور می‌گردد [۱۶، ص ۶۳]. با توجه به این توضیح، دلیل جدید، دلیلی است که در دادرسی بدوی توسط خواهان در اثبات ادعا یا توسط خواننده در مقام دفاع، ابراز نشده باشد. اگر دلیلی در این مرحله ابراز و بنا به دلایلی چون قصور یا تعمد ابرازکننده یا هر علت دیگری جهت ارزیابی در اختیار دادگاه قرار نگیرد، آن دلیل به طور کلی از عداد دلایل خارج و ابرازکننده در مرحله تجدیدنظر هم نمی‌تواند به آن استناد کند. به عبارت دیگر، تنها دلایل غیرابرازی در دادرسی بدوی قابلیت اقامه به‌عنوان دلیل جدید در مرحله تجدیدنظر را دارند. اداره حقوقی قوه قضاییه نیز در نظریه شماره ۷/۸۰۷۱ این معیار مضیق را پذیرفته است. به موجب این نظریه: «... در بند ۶ ماده ۳۴۱ به تجدیدنظرخواه اجازه داده شده است که دلایل تجدیدنظرخواهی را ذکر کند. ممکن است از جمله دلایل تجدیدنظرخواهی دلایل

جدیدی باشد که در مرحله بدوی اقامه نشده که در این صورت تجدیدنظرخواننده نیز حسب مقررات ماده ۳۴۶ قانون فوق ضمن پاسخ به لایحه تجدیدنظرخواهی، می‌تواند دلایلی در مقابل تجدیدنظرخواه ارائه نماید» [۱۷، ص ۱۶۱]. یکی از حقوقدانان نیز این نظر را پذیرفته است. وی در پاسخ این پرسش که آیا می‌توان زمان ارائه دلیل را به فراتر از مرحله بدوی، یعنی به مرحله تجدیدنظر نیز تسری داد و تجدیدنظر را فرصتی برای اقامه دلیل جدیدی قرار داد که در مرحله بدوی به آن استناد نشده است، اظهار می‌دارد که پاسخ منفی است؛ «زیرا جهات تجدیدنظر در ماده ۳۴۸ به طور حصری پیش‌بینی شده است که به هیچ وجه شامل دلیل جدید نمی‌شود، اما به جهت رعایت عدالت، قانونگذار این امر را از اسباب اعاده دادرسی قلمداد نموده است» [۱۸، ص ۴۸]. برخی مواد ق.آ.د.م. از جمله مواد ۹۶، ۲۱۷، ۲۱۹، ۲۲۰، ۴۲۶ نیز این دیدگاه را تقویت می‌کنند. به موجب ماده ۲۱۹: «ادعای جعلیت نسبت به اسناد و مدارک ارائه شده باید برابر ماده ۲۱۷ این قانون با ذکر دلیل اقامه شود، مگر این‌که دلیل ادعای جعلیت بعد از موعد مقرر و قبل از صدور رأی یافت شده باشد. در غیر این صورت، دادگاه به آن ترتیب اثر نمی‌دهد». اگرچه این ماده در مبحث اسناد آمده است، اما ضابطه جدید بودن دلیل که همان یافت شدن دلیل بعد از موعد مقرر است، از آن قابل استخراج است و منعی هم در استفاده از آن در موقعیت‌های دیگر به نظر نمی‌رسد. در این ماده، مقنن دو شرط را برای رسیدگی به دلیل ادعای جعل خارج از مهلت معینه لازم می‌شمارد: (۱) دلیل جدید باشد، بدین معنا که یا حادث شود یا آشکار گردد و پیش از آن در دسترس مدعی نباشد؛ (۲) تقدیم دلیل جدید پیش از صدور رأی باشد [۴، ص ۳۶۸]. ماده قانونی مزبور برخلاف آنچه در ظاهر به نظر می‌رسد، تکلیف مدعی جعل در ابراز به موقع آن را نفی نمی‌کند، بلکه اجازه می‌دهد دلایلی که پس از ادعای جعل و پیش از صدور رأی یافت شده مورد بررسی قرار گیرد. لذا باید پذیرفت که هرگاه ادعای جعل در زمان قانونی مرحله بدوی مطرح شده، اما دلیل آن در مرحله تجدیدنظر قبل از صدور رأی این مرحله نیز یافت شده باشد، دادگاه تجدیدنظر با احراز این امر باید دلایل را مورد توجه



قرار دهد [۱۹، ص ۱۹۸]. در نقطه مقابل، اگر دلیل ادعای جعل در زمان طرح ادعا، موجود ولی ابراز نشده باشد، مقنن به لحاظ جدید ندانستن دلیل، فرصت دیگری برای ابراز آن حتی در مرحله تجدیدنظر قائل نیست. در مواد ۹۶ و ۲۲۰ نیز عدم ارائه اصل سندی که اصالت آن مورد تعرض قرار گرفته، موجب خروج آن از عداد دلایل دانسته شده است. خروج از عداد دلایل، در نبود قرینه مخالف، حمل بر خروج دائمی می‌شود و نمی‌توان این خروج را فقط منحصر به مرحله بدوی دانست و در پناه قاعده جواز ابراز دلیل جدید در مرحله تجدیدنظر، در این مرحله آن را داخل در عداد دلایل کرد. همسو با این مواد، در ماده ۴۲۶ ق.آ.د.م. که به احصای جهات اعاده دادرسی اختصاص دارد، در بند ۷ آمده است: «پس از صدور حکم اسناد و مدارکی به دست آید که دلیل حقانیت درخواست‌کننده اعاده دادرسی باشد و ثابت شود اسناد و مدارک یاد شده در جریان دادرسی مکتوم بوده و در اختیار متقاضی نبوده است». در این بند، تجویز اعاده دادرسی منوط به مکتوم بودن دلیل شده است که نشان از دیدگاه مضیق قانونگذار در خصوص دلیل جدید دارد؛ بدین معنا که قانون فقط اسناد و مدارکی را جدید می‌داند که در جریان دادرسی مکتوم بوده و متقاضی دسترسی به آن نداشته باشد. از نظر مصالح اجتماعی هم باید توجه داشت که این رویکرد سهم بی‌بدیلی در برقراری نظم دادرسی خواهد داشت، زیرا متداعیین از مکتوم نگه داشتن دلایل به امید غافلگیری طرف مقابل، اطلاع دادرسی و کشاندن دعوا به مرحله تجدیدنظر خودداری خواهند کرد. اگر در مرحله تجدیدنظر، دلایلی که در مرحله بدوی ابراز، ولی به دلیل قصور یا تعدد ابرازکننده، دادگاه مجال ارزیابی آن‌ها را نیافته است، به‌عنوان دلیل جدید پذیرفته شود، علت وضع بسیاری از مهلت‌ها در قانون از میان خواهد رفت و با نقض احتمالی رأی به استناد این دسته از ادله، مدعی در مقابل قصور یا سوءنیت خود، پاداش نیز دریافت خواهد کرد. افزایش هزینه‌های دادرسی نیز در این میان، قابل چشم‌پوشی نیست.

ایرادی که ممکن است به این دیدگاه وارد شود، فرضی است که یکی از طرفین در مرحله بدوی دلیلی را ابراز کرده، ولی دادگاه بدون دلیل موجه آن را نپذیرفته و مورد

ارزیابی قرار نداده باشد. در این صورت، اگر دلیل را به علت ابراز در مرحله بدوی، جدید تلقی نکرده و ارائه آن در مرحله تجدیدنظر جایز دانسته نشود، حقوق ابرازکننده دلیل تضییع خواهد شد. این ایراد با توجه به بند «ج» ماده ۳۴۸ قابل دفع است. این بند، عدم توجه قاضی به دلایل ابرازی را از جهات تجدیدنظر قرار داده است. بنابراین، در این فرض، ابرازکننده می‌تواند به لحاظ عدم توجه قاضی به دلیل ابرازی، نقض رأی را خواستار شود که در این صورت، اساساً بحث دلیل جدید و معیار آن مطرح نمی‌شود.

در بعد تطبیقی، رویه قضایی در انگلستان در مقایسه با مفهومی که از دلیل جدید بیان شد، رویه محدودتری را در پیش گرفته است. با توجه به هدف کلی حاکم بر قواعد دادرسی مدنی، یعنی رسیدگی منصفانه، محاکم این کشور برای پذیرش دلیل جدید، حصول سه شرط را لازم می‌دانند. این شرایط، نخستین بار در پرونده لد^۱ بیان شد که در آن، دعوای بدوی (مطالبه وجه) به دلیل شهادت همسر خوانده رد گردید. اندکی بعد از صدور رأی و همزمان با متارکه خوانده و همسرش، تجدیدنظرخواه مدعی گردید که این شهادت به دلیل تهدید شاهد توسط خوانده معتبر نبوده است و شاهد نیز جهت ادای مجدد گواهی اعلام آمادگی کرد [۲۰]. رأی موصوف، اگرچه قبل از تصویب قواعد فوق صادر شده و الزامی برای دادگاه‌ها ایجاد نمی‌کند، اما هنوز ارزش متقاعدکننده خود را حفظ کرده است [۱۱، ص]. براساس این رأی که به دفعات در آرای بعدی مورد استناد قرار گرفته است، برای پذیرش دلیل جدید در مرحله تجدیدنظر این دلیل باید اولاً مؤثر باشد، ثانیاً در دسترس متقاضی نبوده باشد و ثالثاً از اصالت ظاهری برخوردار باشد. احراز هر یک از این شرایط همیشه مدنظر محاکم تجدیدنظر قرار گرفته است. به‌عنوان مثال، در پرونده‌ای^۲، خواهان به طرفیت شرکت بیمه، دعوایی جهت مطالبه خسارت ناشی از آتش‌سوزی ساختمان مطرح کرد. هنگام تنظیم قرارداد بیمه، بیمه‌گذار به این پرسش که آیا فردی که دارای محکومیت کیفری باشد با وی زندگی می‌کند جواب منفی داده بود، در حالی که پسر وی که سوابق کیفری متعدد داشت با وی زندگی می‌کرد و

1. Ladd

2. Dhami



حسب تحقیقات دادگاه، در زمان آتش‌سوزی، پسر خواهان در ساختمان سکونت داشت. این موضوع، یعنی عدم افشای کامل اطلاعات، باعث رد دعوی خواهان گردید. مشاراًلیه با ارائه ادله جدید از جمله اظهارنامه پسرش که منکر سکونت در ساختمان بیمه شده بود، درصدد تجدیدنظرخواهی برآمد، اما دادگاه در رد تجدیدنظرخواهی بیان داشت که دلیل جدید باید به گونه‌ای باشد که بر رأی دادگاه بدوی تأثیر بگذارد و با موضوعات اساسی پرونده، مرتبط باشد، به گونه‌ای که توجیه‌کننده تغییر رأی بدوی باشد [۲۱]. در صورتی که دلیل جدید مربوط به امور فرعی باشد، محاکمه مجدد تجویز نخواهد شد. این رویه در پرونده بردوک^۱ اعمال شد و چون دلیل جدید با امور غیراساسی مرتبط بود، پذیرفته نشد [۲۲]. اما اگر دلیل جدید همانند پرونده میک^۲ که خواسته خواهان مطالبه خسارت ناشی از بازداشت غیرقانونی توسط پلیس بود، مرتبط با اعتبار شاهد مهمی باشد که عامل مؤثری در نتیجه دادرسی خواهد بود، محتمل است که محاکمه مجدد اجازه داده شود [۲۳]. در حقوق ایران لزوم مؤثر بودن، مختص دلایل جدیدی که در مرحله تجدیدنظر ابراز می‌شوند، نیست، بلکه قانونگذار این شرط را در یک مفهوم کلی تحت عنوان «مؤثر بودن» دلیل در ماده ۲۰۰ ق.آ.د.م. به‌عنوان شرط مشترک تمام دلایل در زمره قواعد عمومی دلایل قرار داده است [۲۴، ص ۳۴]. مطابق رأی صادر شده در پرونده لد^۳ و به‌عنوان شرط دوم، باید ثابت شود که دلیل مذکور در مرحله بدوی با تلاش معقول و متعارف قابل دسترسی و ارائه نبوده است. در پرونده تیلور^۴ بیان شد که این یک قاعده قطعی است که دادگاه تجدیدنظر اجازه ارائه دلیل جدید برای تقویت دعوی تجدیدنظر را نمی‌دهد، اگر آن دلیل واقعاً در مرحله بدوی در دسترس بوده باشد. در این پرونده، دلیل جدیدی که تجدیدنظرخواه درصدد ارائه آن بود، دلیل عدم تمکن مالی خواهان بود. لرد ولف در این رأی بیان داشت که این دلیل می‌توانست و بایست در نزد قاضی بدوی ارائه می‌شد و به باور وی پذیرش این دلیل

1. Braddock
2. Meek
3. Ladd
4. Taylor

در مرحله تجدیدنظر موجب می‌شد که در این مرحله، دادرسی جدید و متفاوتی با آنچه در مرحله بدوی بوده است، شکل بگیرد [۲۵]. سومین شرط این بود که دلیل ظاهراً دارای اصالت و قابل اعتماد باشد. در پرونده لد^۱، شاهدهی که قبلاً گفته بود وقایع را به خاطر نمی‌آورد، اکنون می‌خواست به نفع تجدیدنظرخواه، ادای شهادت کند. لرد دنینگ در رد تجدیدنظرخواهی بیان داشت: شاهدهی قبلاً دروغ گفته و الآن می‌خواهد حقیقت را بگوید. این دلیل بی‌ایراد نیست، زیرا دروغگوی معترف به دروغ را نمی‌توان قابل اعتماد توصیف کرد [۱۸، ص ۱۵۴]. در اصول آیین دادرسی مدنی فراملی نیز پذیرش دلایل جدید در مرحله پژوهش، به صورت مشروط و در صورتی که اجرای عدالت آن را ایجاب کند، پذیرفته شده است. به موجب قاعده ۴-۳۳: «بازنگری پژوهشی به ادعاها و مدافعات مطرح در دادرسی نخستین محدود می‌شود، اما دادگاه تجدیدنظر جهت اجرای عدالت می‌تواند به وقایع و دلایل جدید نیز رسیدگی کند» [۲۶، ص ۲۵۹]. به عقیده برخی، محدودیت ارائه امور موضوعی و تکمیل دلایل جدید در این اصول، بازتاب رویه موجود در کامن‌لا است که مطابق آن دادگاه فقط در شرایط فوق‌العاده دلایل جدید را مورد رسیدگی قرار می‌دهد [۲۷، ص ۱۵۰]. به نظر می‌رسد که رویکرد سختگیرانه رویه قضایی انگلستان در خصوص اقامه دلیل جدید در مرحله تجدیدنظر نشأت گرفته از سابقه این موضوع در کامن‌لا باشد.

۲-۳-۲. عدم ارزیابی در مرحله بدوی

ارزیابی ادله به این مفهوم است که دادرسی ارزش اثباتی ادله و امارات قانونی و قضایی را در حدی که وجدانش را قانع سازد، مورد سنجش قرار می‌دهد. هنگام ارزیابی، این امکان وجود دارد که یک دلیل به‌ظاهر محکم و کامل، از نظر قاضی از ارزش اثباتی کمی بهره‌مند گردد یا دلیل به‌ظاهر کم‌اهمیت به اقتناع قاضی بینجامد [۲۸، ص ۱۲]. در مفهوم دقیق‌تر، مقصود از ارزیابی دلیل، واکنش روانی است که دادرسی اعلام می‌کند،

1. Ladd



آنچه مدعی ارائه کرده است، او را نسبت به رویداد مورد استناد قانع ساخته است یا نه [۴، ص ۵۵]. در انگلستان نیز ارزیابی یک دلیل به مفهوم اعطای وزن و ارزش اثباتی به آن است. وزن یک دلیل، ارزیابی کیفی از ارزش اثباتی آن است که دلایل قابل پذیرش در زمینه امور موضوعی دارند. به بیان دیگر، دلایل مرتبط و قابل پذیرش دارای قدرتی بالقوه هستند که دادگاه بررسی‌کننده امور موضوعی را نسبت به آنچه بدان مرتبند، قانع می‌کند [۲۹، ص ۳۵].

مطابق معیار دوم برای این که دلیل، جدید تلقی شود باید در مرحله بدوی مورد ارزیابی دادگاه قرار نگرفته باشد؛ خواه این عدم ارزیابی به واسطه این باشد که مدعی اساساً آن را ابراز نکرده یا این که با وجود ابراز آن ارائه آن جهت ارزیابی دادگاه خودداری کرده باشد. بنابراین، اگر سند عادی به علت عدم ارائه به موقع اصل آن در مرحله بدوی در اجرای مواد ۹۶ و ۲۲۰ ق.آ.د.م. از عداد دلایل خارج شود، با توجه به این که خروج دلیل از عداد دلایل در مرحله بدوی، دلیل عدم اصالت آن نیست و در مرحله تجدیدنظر دلیل جدید نیز قابل استناد است و منظور از دلیل جدید دلیلی است که در مرحله بدوی مورد رسیدگی و استناد دادگاه قرار نگرفته است، دلیل مزبور در مرحله تجدیدنظر باید پذیرفته شود. همچنین در صورتی که دلیلی در مرحله بدوی مورد استناد قرار گرفته باشد که دادگاه بدوی به دلیل تأخیر در استناد به آن، دلیل مزبور را در عداد دلایل نیاورده باشد، استناد به آن در مرحله تجدیدنظر قانونی است [۳۰، ص ۳۹۳]. در حقیقت، مقتضای اعتبار ادله در قانون این است که صاحب دلیل بتواند بدون این که محدودیت داشته باشد از آن استفاده کند. بنابراین، هریک از طرفین در هر موقع که دادرسی ادامه دارد، می‌تواند در صورت دسترسی به دلیل آن را به دادگاه ارائه کند [۵، ص ۵۲]. وضع هرگونه محدودیت با این مقتضای دلیل در تضاد است. دیوان عالی کشور نیز در آرای متعدد این رویه را مقبول تلقی کرده است. به عنوان مثال در یکی از این آرا آمده است: «ابراز دلیل جدید، دعوی جدید محسوب نمی‌شود تا عنوان آن در محکمه استیناف ممنوع باشد» [۳۱، ص ۸۸]. در توسعه مفهوم

دلیل جدید در رأی دیگری آمده است: «اگر پژوهش‌خواه در مرحله بدوی استناد به تحقیق محلی کند، ولی در جلسه اجرای قرار حاضر نشود، خواه عذر موجه داشته یا نداشته باشد، می‌تواند در مرحله پژوهش تقاضای تحقیقات محلی کند» [۳۲، ص ۷۹۶]. در دفاع از این رویه می‌توان گفت که ماده ۱۹۹ ق.آ.د.م. به دادرسی اجازه می‌دهد، علاوه بر رسیدگی به دلایل اصحاب دعوا، هرگونه تحقیق یا اقدامی را برای کشف حقیقت انجام دهد. بنابراین، رسیدگی دادگاه به دلایل جدید، حتی دلایل ابرازی در مرحله بدوی که به دلیل قصور یا تعدد ابرازکننده به مرحله ارزیابی دادگاه نرسیده است، به قصد کشف حقیقت، مجاز است. استناد به بند ۷ ماده ۴۲۶ نیز برای احراز مفهوم دلیل جدید، صحیح نیست. اعاده دادرسی از طرق فوق‌العاده شکایت از آرا است که فقط در خصوص احکام قطعیت یافته قابل اعمال است و به همین لحاظ و در راستای حفظ ثبات آرای دادگاه‌ها، مقنن مفهوم مضیقی از دلیل جدید را پذیرفته است که قابل تسری به تجدیدنظر که از طرق عادی شکایت از آرا محسوب می‌شود، نیست. این تفسیر وسیع از جدید بودن دلیل منافاتی با حفظ نظم دادرسی نیز ندارد. اگر ابرازکننده دلیل، هنگام مطالبه آن دلیل توسط دادگاه، مرتکب قصور شود یا عمداً از ارائه آن خودداری کند، با محکومیت در مرحله بدوی آثار این عمل خود را دیده است و تقدیم دادخواست تجدیدنظر و تحمل هزینه‌های این مرحله، مکافات سنگینی است که بر او تحمیل می‌شود. اما ممنوعیت دائمی از استناد مجدد به آن دلیل، مجازات شدیدی است که با خطای ارتكابی وی متناسبی ندارد. قانون نیز خودداری از ارائه سند را اماره جعلیت قرار نداده است و فقط برای جلوگیری از ظفره یا تعطیل در رسیدگی به اصالت سند، آن را از زمره دلایل دعوا خارج می‌کند [۴، ص ۳۶۹]. علاوه بر این، امتناع از ارائه دلیل در همه حال نباید حمل بر سوءنیت ممتنع شود. ممکن است فرد با این تصور که سایر ادله ابرازی در اثبات ادعای وی کارساز است و به قصد اجتناب از اطلاع دادرسی ناشی از ارزیابی آن دلیل، از ارائه آن خودداری کرده باشد. در واقع، طرفین فقط مکلف به تهیه اسنادی هستند که می‌خواهند در دادرسی به آنان استناد کنند و این احتمال وجود دارد



که در دعوایشان مفید باشد. هیچ تکلیف عادی به عهده طرفین نیست که تمام مدارک مرتبط با دعوا را افشا کنند [۳۳، ص ۸۱]. از طرف دیگر، یکی از اصول بنیادین در دادرسی عادلانه، حق دسترسی اصحاب دعوا به کلیه دلایلی است که آن‌ها را در پیروزی در دعوا یاری می‌رساند. یکی از اصول اساسی در دستگاه قضا نیز این است که اصحاب دعوا این حق را داشته باشند که نزد دادگاه تمام دلایل مرتبط با موضوع دعوا را ابراز کنند [۳۴، ص ۱۶۶]. بدیهی است ممنوعیت ابراز دلایل جدید در مرحله تجدیدنظر با احترام به این حق اساسی در تضاد است و آثار نامطلوب آن بر حقوق مدعی در بسیاری از موارد قابل جبران نخواهد بود.

معیار دوم، در نقطه مقابل رویه جاری در انگلستان است. در حقوق این کشور نه تنها ادله ابرازی در مرحله بدوی که مورد ارزیابی قرار نگرفته‌اند، به‌عنوان دلیل جدید قابل طرح نیستند، بلکه حتی اگر این ادله در مرحله بدوی ابراز نشده باشند، متقاضی در مرحله تجدیدنظر باید ثابت کند با تلاشی معقول توان دسترسی به این دلایل را نداشته است. البته در موارد استثنایی مانند پرونده گیلینگهام^۱ دادگاه تجدیدنظر با تعدیل این شرط، صرف عدم آگاهی به وجود دلیل را که در این دعوا یک نوشته مکتوب بود کافی دانسته است [۳۵، ص ۵۴۹].

آنچه از مقایسه دو تفسیر فوق و مبانی آن در حقوق ایران و انگلستان به ذهن می‌رسد این است که اگرچه دیدگاه اول تا حدی با حفظ نظم دادرسی و نیز هدف فصل خصومت، سازگاری بیشتری دارد، اما دیدگاه دوم با اصول و قواعد دادرسی مانند آزادی دفاع و نیز هدف کشف حقیقت، همخوانی بیشتری دارد؛ ولی در اعمال آن باید جانب احتیاط را نگه داشت و از آن پلی برای کمک به رفتارهای توأم با سوءنیت نساخت. ابراز دلیل جدید، زمانی جایز است که اولاً فرصت دفاع در برابر آن به طرف مقابل داده شود و اصل تناظر به صورت کامل رعایت شود و ثانیاً دلیل جدید باید با ادعاها و دلایل مرحله بدوی تعارضی نداشته، با آن‌ها هم جهت باشد و منتهی به طرح

1. Gillingham

ادعای جدید نگردد. شعبه اول دیوان عالی کشور در یکی از آرای خود این قاعده را نادیده گرفته و اظهار داشته است: «اگر خواننده در مرحله پژوهش به استناد چک و دفتر تجاری طرف، مدعی پرداخت وجه برات مدرک دعوا باشد، دادگاه نباید به استناد تکذیبی که او در مرحله بدوی از مدارک طرف کرده است، دلایل استنادی وی را مورد توجه قرار ندهد، زیرا در رسیدگی پژوهشی، ابراز دلایل جدید منعی ندارد و تکذیب نسبت به برات در رسیدگی بدوی مانع از رسیدگی به دعوای پرداخت وجه برات در رسیدگی پژوهشی نخواهد بود [۳۲، ص ۸۹۷]. ادعای پرداخت وجه برات، نوعی دفاع ماهوی و به معنای اقرار ضمنی به اصالت برات است، در حالی که تکذیب اصالت برات به معنای نپذیرفتن اصالت برات و نوعی ایراد شکلی است. این دو ادعا با هم متعارضند و درخصوص موضوع واحد حتی در مراحل مختلف دادرسی قابل جمع نیستند. قانونگذار نیز به درستی این ادعاها را با هم قابل طرح ندانسته و در ماده ۳۲۸ اشعار داشته است: «در صورتی که ادعای جعل یا اظهار تردید و انکار نسبت به سند شده باشد، دیگر ادعای پرداخت وجه آن سند یا انجام هر نوع تعهدی نسبت به آن پذیرفته نمی‌شود...». ممنوعیت مندرج در این ماده با توجه به مبنای آن و قاعده منع انکار بعد از اقرار و نیز حکم ماده ۳۵۶ ق.آ.د.م. به مرحله تجدیدنظر نیز قابل تسری است.

موضوع دیگری که باید مورد توجه واقع شود، حکم استثنایی قانون درخصوص دعوای جعل و ابراز دلایل اثبات آن است که در ماده ۲۱۹ قانون آ.د.م. به آن اشاره شده است. بر این اساس، دلیل ادعای جعل باید همزمان با طرح ادعا و در نخستین جلسه مطرح گردد و در صورتی که مدعی علیرغم دسترسی به دلیل آن را ابراز نکند، این دلیل حتی در مرحله تجدیدنظر هم قابل ارائه نخواهد بود. به عبارت دیگر، مقنن در ادعای جعل، مفهوم اول از جدید بودن دلیل را اراده کرده است؛ بدین معنا که مدعی جعلیت سند فقط در صورت اثبات این که دلیل بعد از موعد مقرر در ماده ۲۱۷ حادث یا کشف شده است، می‌تواند در همان مرحله بدوی یا در مرحله تجدیدنظر، اقدام به ارائه آن خارج از مهلت معین کند.

۳. نتیجه‌گیری

اصل دادرسی دودرجه‌ای ایجاب می‌کند که گستره دادرسی در مرحله تجدیدنظر از موضوعات مطروح در مرحله پسین فراتر نرود و جز در موارد منصوص، ادعایی جدید به مرحله تجدیدنظر منتقل نشود. اقامه دلایل جدید با این اصل مبادیبتی ندارد، زیرا به طرح ادعای جدید منتهی نمی‌شود و فقط ادعاهای بدوی را تقویت یا رد می‌کند. بنابراین، اگرچه در قانون آ.د.م. کنونی برخلاف ماده ۵۰۹ قانون آ.د.م. ۱۳۱۸ جواز ارائه دلیل جدید در مرحله تجدیدنظر، مسکوت مانده است، ولی با توجه به اصول دادرسی این جواز به قوت خود باقی است و آنچه نیازمند ایضاح بیش‌تر است، مفهوم «جدید» بودن دلیل است که در این راستا دو معیار متفاوت قابل ارائه است. از توجه به برخی مواد قانون آ.د.م. از جمله بند «ج» ماده ۳۴۸، مواد ۲۱۷، ۲۱۹، ۲۲۰ و نیز بند ۷ ماده ۴۲۶ این گونه بر می‌آید که قانونگذار با اتخاذ موضعی سختگیرانه، دلیل جدید را منحصر به دلایلی می‌داند که در مرحله بدوی ذکر یا ابراز نشده باشد و اگر به دلیل قصور یا تعمد ابرازکننده یا هر علت دیگر، این دلایل در مرحله بدوی مورد ارزیابی دادگاه قرار نگیرند، در قالب دلیل جدید در مرحله تجدیدنظر قابل ارائه نیستند. درخصوص آن دسته از ادله ابرازی که دادگاه بدوی بدون علت موجه به آن‌ها توجه نکرده است نیز باید گفت این دلایل علی‌رغم این‌که وصف جدید بودن را دارا نیستند، با توجه به بند «ج» ماده ۳۴۸ که عدم توجه به دلایل ابرازی را از جهات تجدیدنظر دانسته است، ممکن است نقض رأی بدوی را در پی داشته باشند. در نقطه مقابل این دیدگاه، رویه قضایی در ایران با اتکا به ماده ۱۹۹ و جهت کشف حقیقت، رویکردی وسیع درخصوص دلیل جدید در پیش گرفته است که تا حد زیادی مورد تأیید دیوان عالی کشور و محاکم تجدیدنظر نیز قرار دارد. بر این اساس، دلیلی جدید تلقی می‌شود که مورد ارزیابی دادگاه بدوی قرار نگرفته باشد، خواه علی‌رغم ابراز در مرحله بدوی به دلیل اقدام ابرازکننده، دادگاه مجال ارزیابی آن را پیدا نکرده باشد و یا این‌که با وجود در دسترس بودن دلیل، متقاضی اقدام به

ابراز آن نکرده باشد. این رویه، تطابق بیش‌تری با روح حاکم بر قانون و اصول دادرسی و نیز حق ابراز کلیه ادله مرتبط در محضر دادگاه دارد؛ ولی در تعدیل آن باید گفت اولاً دلیل جدید نباید با ادعاها و دلایل مرحله بدوی در تعارض باشد، به گونه‌ای که به بروز ادعاهای جدید منتهی شود. دلیل جدید باید با ادعاها و ادله مرحله بدوی همسو و هم جهت باشد و جهت تقویت یا رد آن‌ها به کار گرفته شود. ثانیاً توجه به این دسته از دلایل در مرحله تجدیدنظر باید توأم با رعایت اصل تناظر و محفوظ ماندن حق دفاع طرف مقابل باشد. علاوه بر این، حکم استثنایی قانون درخصوص دلیل ادعای جعل نباید از نظر دور بماند. دلیل جدید ادعای جعل با توجه به صراحت ماده ۲۱۹ ق.آ.د.م. باید بعد از مهلت معین موجود یا کشف شده باشد تا در مرحله تجدیدنظر قابل استناد باشد. به عبارت دیگر، مقنن درخصوص دلیل ادعای جعل تا حد زیادی از معیار اول جدید بودن دلیل تبعیت کرده است. در انگلستان، وضعیتی مشابه معیار اول و در عین حال سختگیرانه‌تر از آن حاکم است. بر این اساس، دلیل جدید علاوه بر این‌که باید از اصالت ظاهری برخوردار و توجیه‌کننده تغییر رأی بدوی باشد، باید اثبات شود که متقاضی ارائه دلیل در مرحله پسین با تلاشی متعارف توان دسترسی و ابراز آن را نداشته است.

۴. منابع و مأخذ

- [۱] متین دفتری، احمد، *آیین دادرسی مدنی و بازرگانی*، ج ۲، چ ۳، تهران، مجد، ۱۳۸۸.
- [۲] دهخدا، علی اکبر، *لغتنامه*، دانشگاه تهران، ۱۳۷۲.
- [3] Nolo's Plain, *English Law Dictionary*, first Edition, 2009.
- [۴] کاتوزیان، ناصر، *اثبات و دلیل اثبات*، ج ۱، چ ۷، تهران، میزان، ۱۳۸۸.
- [۵] جعفری لنگرودی، محمدجعفر، *دایره المعارف علوم اسلامی قضایی*، ج ۱، چ ۳، گنج دانش، ۱۳۸۱.
- [۶] نوجوان، علی‌رضا، *نقش دادرسی در اثبات دعوای مدنی*، تهران، جنگل، ۱۳۸۹.



- [۷] الماسی، نجاد علی، حقوق بین‌الملل خصوصی، تهران، میزان، ۱۳۸۲.
- [۸] کریمی، عباس، «تبیین منطقی دلیل قضایی»، فصلنامه حقوق، مجله حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ۳۷، ش ۴۰، ۱۳۸۶.
- [۹] کاتوزیان، ناصر، اعتبار امر قضاوت شده در دعوی مدنی، چ ۵، تهران، دادگستر، ۱۳۷۶.
- [۱۰] محسنی، حسن، اداره جریان دادرسی مدنی بر پایه همکاری و در چارچوب اصول دادرسی، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۹.
- [11] Leabeater, James, *Appeal Procedure, Principle and Procedure*, London, Sweet and Maxwell, 2012.
- [12] The Amptbill peerage, 1977, Available at: [www. publications. parliament. uk/.../inred](http://www.parliament.uk/.../inred). (last visited 23 march 2014).
- [13] Groniger Ian, Fealy Michael, *The civil procedures rules in Action*, Second Edition, 2000.
- [14] Hamilton v Al Fayed, 2003, Available at: swarb. co. uk/Hamilton-al-fayed-hl-23-(last visited 26 march 2014).
- [۱۵] صدرزاده افشار، سیدمحسن، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، چ ۱۱، تهران، جهاد دانشگاهی دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۸۲.
- [۱۶] پوراستاد، مجید، نقش دادرسی مدنی در تحصیل دلیل و کشف حقیقت، چ ۲، تهران، شهر دانش، ۱۳۹۱.
- [۱۷] مردانی، نادر، بهشتی، محمدجواد، آیین دادرسی مدنی، ج ۱، چ ۲، تهران، میزان، ۱۳۸۱.
- [۱۸] کریمی، عباس، *ادله اثبات دعوی*، چ ۳، تهران، میزان، ۱۳۹۱.
- [۱۹] شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی، ج ۳، تهران، دراک، ۱۳۸۴.
- [20] Ladd v Marsall, 1959, Available at: www. uk. practicallaw. com/D- 001-0760(last visited 23march 2014).

[21] Dbami v Lloyds TSG General Insurance Ltd 2009, EWCA, Available at: www.casecheck.co.uk/CaseLaw.aspx?EntryID=15744(last visited 11 march 2014).

[22] Braddock v Tillotson's Newspaper 1950, Available at: www.newspaper.com/newspage/546420(last visited 23 march 2014).

[23] Meek v Fleming, 1967, Available at: www.judicialcollege.vic.edu.au/.27550(last visited 23 msrch 2014).

[۲۴] کریمی، عباس، تقی‌زاده، ابراهیم، مختاری، رحیم، «اصول حاکم بر ارزیابی قضایی شرایط عمومی ادله اثبات مدنی»، *دو فصلنامه علمی پژوهشی دانش حقوق مدنی*، ش ۲، ۱۳۹۱.

[25] Taylor v Lawrence, 2002, Available at: www.bailli.org/ew/cases/EWCA/.../90.ht(last visited 23 march 2014).

[۲۶] غمامی، مجید، محسنی، حسن، *اصول آیین دادرسی مدنی فراملی*، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۰.

[۲۷] پوراستاد، مجید، *اصول و قواعد دادرسی مدنی فراملی*، تهران، شهر دانش، ۱۳۸۷.

[۲۸] آذربایجانی، علی‌رضا، «مبانی ارزیابی ادله در آیین دادرسی مدنی ایران و فراملی»، *فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، دوره ۳۹، ش ۳، پاییز ۱۳۸۸.


[29] Murphy, peter, *on evidence*, eleventh edition, oxford university press, 2009.

[۳۰] شمس، عبدالله، *آیین دادرسی مدنی*، ج ۲، چ ۴، تهران، میزان، ۱۳۸۲.

[۳۱] بهرامی، بهرام، *آیین دادرسی مدنی* ۳ و ۴، انتشارات نگاه بینه، ۱۳۸۹.

[۳۲] زراعت، عباس، *محشای آیین دادرسی مدنی*، نشر ققنوس، ۱۳۸۶.

[۳۳] الیوت، کاترین، رنون، کاترین، *نظام حقوقی فرانسه*، ترجمه صفر بیگزاده، تهران، سمت، ۱۳۸۷.

الیاس یاری و همکاران _____ ارائه دلیل جدید در مرحله... 

[۳۴] میرزایی، علی محمد، «افشا و ارائه سند در حقوق انگلیس و ایران»، فصلنامه علمی-

پژوهشی حقوق اسلامی، س ۷، ش ۲۶، پاییز ۱۳۸۹.

[35] Loughin, Paula, Gerlis, Stephen, *Civil Procedure*, Cavandish publishing,
Second edition, 2004.